

محمد علی الانصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ق؛ وسائل الشیعه: الحر العاملی (م. ۱۱۰۴ق)، قم، آل البيت، ۱۴۱۲ق.

اسماعیل حائری - محمد قدیریان



الجزایر: کشوری مسلمان در آفریقای

شمالی

جمهوری دموکراتیک خلق الجزایر، به پایتختی الجزائر (در فارسی: الجزیره)^۱ در بخش مرکزی آفریقای شمالی، میان مراکش در غرب و تونس در شرق قرار دارد.^۲ نام این کشور از پایتخت آن، بندر الجزایر، برگرفته شده که پیشتر آن را جزایر «بنی مزغنا» می‌نامیده‌اند.^۳ الجزایر به عنوان یک هویت مستقل سیاسی، پیشینه‌ای ۴۰۰ ساله دارد^۴ و پیشتر آن را به عنوان بخشی از مغرب بزرگ، مغرب میانه (المغرب الاوسط) می‌نامیدند. مغرب میانه تقریباً شامل مناطقی بوده که امروزه به عنوان مناطق مرکزی و غربی الجزایر کنونی شناخته می‌شوند.^۵ (تصویر شماره ۲)

۱. جهان اسلام، ج ۱، ص ۱۲۵-۱۲۶.

2. Encyclopedia of Islam, vol. 1, p346.

۳. تاریخ و تمدن مغرب، ج ۲، ص ۲۱۵.

۴. تاریخ و تمدن مغرب، ج ۳، ص ۱۶۵.

۵. تاریخ و تمدن مغرب، ج ۱، ص ۴۹؛ مقدمه‌ای بر تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا، ص ۱۹۵.

دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ حاشیه الدسوقی: الدسوقی (م. ۱۲۳۰ق)، احیاء الكتب العربیه؛ رسائل المرتضی: السید المرتضی (م. ۴۳۶ق)، به کوشش حسینی و رجایی، قم، دار القرآن، ۱۴۰۵ق؛ السرائر: ابن ادریس (م. ۵۹۸ق)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۱ق؛ شرائع الاسلام: المحقق الحلی (م. ۶۷۶ق)، به کوشش سید صادق شیرازی، تهران، استقلال، ۱۴۰۹ق؛ فتح العزیز: عبدالکریم بن محمد الرافعی (م. ۶۲۳ق)، دار الفکر؛ الفقه الاسلامی و ادلتیه: وهبة الزحیلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق؛ الکافی: الكلینی (م. ۳۲۹ق)، به کوشش غفاری، تهران، دار الكتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش؛ لغت‌نامه: دهخدا (م. ۱۳۳۴ش) و دیگران، مؤسسه لغت‌نامه و دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش؛ المبسوط فی فقه الامامیه: الطوسی (م. ۴۶۰ق)، به کوشش بهبودی، تهران، المكتبة المرتضویه؛ مجمع البیان: الطبرسی (م. ۵۴۸ق)، به کوشش گروهی از علما، بیروت، اعلمی، ۱۴۱۵ق؛ المجموع شرح المذهب: النووی (م. ۶۷۶ق)، دار الفکر؛ مختلف الشیعه: العلامة الحلی (م. ۷۲۶ق)، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق؛ المراسم العلویه: سلار حمزة بن عبدالعزيز (م. ۴۴۸ق)، به کوشش حسینی، قم، المجمع العالمی لأهل البيت، ۱۴۱۴ق؛ مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام: الشہید الثانی (م. ۹۶۵ق)، قم، معارف اسلامی، ۱۴۱۶ق؛ المعتمد فی شرح المناسک: محاضرات الخوئی (م. ۱۴۱۳ق)، الخلیف، قم، مدرسه دار العلم، ۱۴۱۰ق؛ المغنی: عبدالله بن قدامه (م. ۶۲۰ق)، بیروت، دار الكتب العلمیه؛ المقنعه: المفید (م. ۴۱۳ق)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق؛ مواهب الجلیل: الخطاب الرعینی (م. ۹۵۴ق)، به کوشش زکریا عمیرات، بیروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۱۶ق؛ الموسوعة الفقهية المیسره:

این کشور از نظر وسعت، دومین کشور پس از سودان در میان پنج کشور آفریقای شمالی است و برخی شهرهای آن قُسْنَطِینَه (قسنطنیه)، الاصنام و عَنَابَه (بونه) نام دارند. مساحت الجزایر ۲/۳۸۱/۷۴۱ کیلومتر مربع است و گستره سواحل آن با دریای مدیترانه ۱۱۰۴ کیلومتر تخمین زده می‌شود. این کشور با تونس، لیبی، مراکش، نیجر، مالی و موریتانی در مجموع ۷۴۷۶ کیلومتر مرز مشترک دارد.

الجزایر از سه ناحیه ساحلی، فلات مرکزی و ناحیه صحرایی تشکیل می‌شود. بخش ساحلی، جلگه‌ای باریک اما حاصل خیز با آب و هوایی مدیترانه‌ای؛ بخش مرکزی دارای فلات‌های بلند و آب و هوایی نسبتاً خشک و زمستان سرد و تابستان گرم؛ و ناحیه صحرایی نیز بسیار خشک و سوزان و از گرم‌ترین مناطق جهان است. نیمی از جمعیت الجزایر در کشتزارهای جلگه ساحلی متمرکز شده‌اند که بخش کوچکی از مساحت کل کشور است. جمعیت الجزایر ۱۷۸۱۸۸۳۴ تن است که ۹۹٪ عرب مسلمان و کمتر از یک درصد اروپایی یعنی مسیحی و یهودی هستند. تا سال ۱۹۷۶م. شماره ساکنان غیر عرب و غیر بربر در الجزایر به صد هزار تن می‌رسید که بازماندگان یک میلیون اروپایی و ۱۵۰/۰۰۰ یهودی ساکن تا هنگام استقلال این کشور بوده‌اند. زبان رسمی

مردم الجزایر عربی است و بیشتر مردم به این زبان سخن می‌گویند. البته رسمیت زبان فرانسوی در دوران استعمار، باعث بی‌اقتداری زبان عربی شده و زبان فرانسه دست کم به عنوان زبان نیمه‌رسمی هنوز در الجزایر حضور دارد. بربرهایی که در برابر فرهنگ عربی مقاومت کرده‌اند، به زبان‌های قبایلی، شاریه، طوارق و مزابی سخن می‌گویند. این زبان‌ها تنها در محاورات به کار می‌روند و خط و الفبایی مشخص ندارند.^۱

بربرها ساکنان اصلی الجزایر بوده‌اند و از حدود سال‌های ۲۴۶ تا ۱۴۶ق.م. به صورت قبایل بدوی در آن می‌زیسته‌اند و دولت‌هایی ناپایدار داشته‌اند. مشهورترین این دولت‌ها «نومیدیه» بود. در حدود ۱۴۶ق.م. نومیدیه به شکل یک دولت خراج‌گزار روم درآمد و سلطه روم بر این منطقه تا سده پنجم م. هر چند با اوج و فرودهایی کمابیش ادامه یافت. امروزه اسلام دین رسمی این کشور است و جز شماری اندک، تقریباً همه الجزایری‌ها مسلمان و پیرو مذهب مالکی و اندکی نیز حنفی هستند. اسلام در میانه سده نخست ق. به منطقه «مغرب» که الجزایر کنونی بخشی از

۱. جهان اسلام، ج ۱، ص ۱۲۶-۱۳۱؛ پایگاه اطلاع‌رسانی مؤسسه مطالعاتی و تحقیقاتی آفران (ایران و آفریقا)، <http://www.afiran.ir/modules/publisher/item.php?itemi>
d=78

گفته‌اند^۲، دولت اباضی رستمیان (حک: ۱۶۰-۲۹۶ق.) را به عنوان نخستین دولت مستقل از خلفا در الجزایر، در تاهرت بنا نهاد. این حکومت سرانجام به دست ابوعبدالله شیعی، بنیان‌گذار دولت فاطمی برافتاد.^۳ تقریباً همزمان با آن‌ها، ادریسیان علوی در غرب و اغلبیان در شرق حکم می‌راندند که اولی تا سلطه کامل فاطمیان در ۳۰۹ق. باقی ماند و دیگری نیز در ۲۹۶ق. به دست فاطمیان از میان رفت.^۴ پس از انتقال مرکز حکومت فاطمی به مصر، الجزایر در محدوده حکمرانی زیریان صنهاجی (حک: ۳۶۱-۵۴۳ق.) قرار گرفت و در پی اختلاف‌های درونی زیری‌ها، این دولت دو پاره شد و بنی‌حماد از دل آن‌ها بیرون آمدند و قلعه ابی طویل را مرکز خود ساختند. اما دیری نپایید که عرب‌های بدوی بنی‌هلال به هر دو یورش بردند و ویرانی‌های بسیار به بار آوردند. سپس راهزنی‌های دریایی رونق گرفت و نرمان‌های سیسیل پایتخت زیریان را تصرف کردند و موحدون نیز بقایای حمادیان را از میان برداشتند. در این میان، مرابطون نیز که دارای دولتی دین‌گرا و متعصب با مذهب

آن است، راه یافت و همه بربرها به سال ۷۳ق. آن را پذیرفتند. عقبه بن نافع فهری، در روزگار یزید و پس از احداث قیروان به عنوان دارالحکومه مسلمین، بخش‌هایی از المغرب الاوسط را فتح کرده بود. اما تا دوران عبدالملک مروان که حسان بن عثمان غسانی را به مغرب گسیل داشت، مسلمانان به‌طور کامل بر این منطقه چیره نشدند. حسان با تثبیت وضعیت نظامی-سیاسی خود، مغرب بزرگ را به پنج اقلیم برقه، طرابلس، افریقیه، المغرب الاوسط و المغرب الاقصی تقسیم کرد تا اداره این سرزمین بزرگ و محاسبه خراج هر بخش آسان‌تر شود.^۱

پیش از پایان سده نخست، واپسین سربازان روم شرقی نیز از مغرب رانده شده و همه بربرها اسلام را پذیرفته بودند. بربرها حتی در زمره سپاهیان اسلام درآمدند و رهسپار فتح سرزمین‌های غربی مغرب و اسپانیا شدند. اما این همراهی دیری نپایید و بربرها که از مهتری عرب بر خود ناراضی بودند، در زمره خوارج درآمدند و سر به شورش برداشتند.

در سال ۱۳۹ق. آنان خلافت عباسی را در سراسر مغرب سرنگون کردند و در ۱۶۰ق. عبدالرحمن بن رستم، یکی از سران ایشان که از احتمال ایرانی بودنش سخن

۱. مقدمه‌ای بر تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا، ص ۲۰۷-۲۰۹؛ جهان اسلام، ج ۱، ص ۱۳۲-۱۳۴.

۲. جهان اسلام، ج ۱، ص ۱۳۴؛ تاریخ الجزائر العام، ج ۱، ص ۲۲۰؛ تاریخ و تمدن مغرب، ج ۱، ص ۳۰۱.

۳. تاریخ الجزائر العام، ج ۱، ص ۲۳۳-۲۳۴.

۴. تاریخ و تمدن مغرب، ج ۱، ص ۲۶۷، ۳۶۵-۳۶۶؛ جهان اسلام، ج ۱، ص ۱۳۴؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، ص ۱۳.

مالکی بودند، از ۴۴۸ تا ۵۴۱ق. در بخش باختری الجزایر حکومت می کردند. موحدون به سه سلسله حفصیان، زیانیان (بنی عبدالواد) و مرینیان تقسیم شدند و چند سده بر مغرب حکم راندند تا آن گاه که اسپانیایی ها در ۹۱۶ق. بندر الجزایر را فتح کردند. الجزایری ها برای دفع اسپانیایی ها از دو برادر ترک، اروج و خیرالدین، از رئیسان گروه های راهزن دریایی در بنادر تونس یاری خواستند. آنان با پشتیبانی عثمانی ها، الجزایر، تلمسان و برخی سرزمین های ساحلی را آزاد کردند و خود بر آن ها حاکم شدند. خیرالدین بربروس (بارباروسا)، حاکم ترک این منطقه، همه سرزمین های زیر سلطه خود را تحت الحمایه امپراتوری عثمانی اعلام کرد و از سلطان، عنوان بیگلربیگی گرفت.^۱ عثمانی ها تا سه سده بعد بر الجزایر حکم راندند. اما در ۱۲۴۵ق./۱۸۳۰م. این کشور به اشغال فرانسه درآمد. بهانه فرانسه در این هجوم، توهین «دای» (فرماندار) وقت عثمانی در ۱۲۴۳ق. به کنسول فرانسه بود.^۲ فرانسویان از لحظه ورود با مقاومت مسلمانان روبه رو بودند و ۳۰ سال گذشت تا توانستند بر قیام های مردمی غلبه کنند.^۳ از

مبارزان معروف، امیر عبدالقادر الجزایری است که سال ها در برابر اشغالگران جنگید و سرانجام قیام او شکست خورد.^۴ آن ها بی وقفه زمین های بومیان را مصادره و به مستعمره نشینان واگذار کردند. مساجد را به کلیسا یا انبار سلاح بدل نمودند. زبان عربی و تعلیمات اسلامی را از برنامه درسی مدارس حذف و بسیاری از دانشوران و رهبران اسلامی را تبعید کردند. تا ۱۸۶۰م./۱۲۷۷ق. بیش از ۷۲٪ بناهای مذهبی الجزایر ویران شده بود. تا ۱۹۰۰م./۱۳۱۸ق. ۳/۰۰۰/۰۰۰ تن از مردم این کشور جان دادند و مسلمانان الجزایر از رفاه نسبی به وضعیت اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نامناسب سقوط کردند. با ناکامی مبارزات سیاسی و سیاست گفت و گو برای اصلاح وضعیت الجزایر، جبهه آزادی بخش ملی در ۱۹۵۴م./۱۳۳۳ش. طرح هایی را برای قیام پیش رو نهاد. دیگر گروه های مذهبی و سیاسی نیز به این جبهه پیوستند و نبرد میان الجزایری ها و فرانسوی ها آغاز شد. مقاومت الجزایری ها نتیجه داد و پس از فراز و نشیب هایی، سرانجام دولت فرانسه و جبهه آزادی بخش در ۱۹۶۲م./۱۳۴۰ش. اعلامیه ای را در اویان فرانسه صادر کردند که تضمین کننده تشکیل دولت مستقل الجزایر پس از یک دوره انتقالی و تأمین حقوق و

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، ص ۱۳-۱۵.

۲. جهان اسلام، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۷؛ تاریخ و تمدن مغرب، ج ۳، ص ۳۹۳.

۳. تاریخ و تمدن مغرب، ج ۳، ص ۳۹۵-۴۰۹.

۴. جغرافیای جهان اسلام، ص ۳۳۹-۳۴۰.

آزادی‌های فردی را در پی داشت. در همه‌پرسی همان سال ۹۱٪ رأی دهندگان به استقلال الجزایر رأی دادند.^۱ فرانسوی‌ها تا زمانی که الجزایر را در دست داشتند، آن را «آفریقای شمالی فرانسه» می‌نامیدند.^۲

پس از پیروزی مبارزان و استقلال الجزایر، اتحادها از هم گسیخت و اختلاف‌ها آشکار شد و نبردهای داخلی در الجزایر به راه افتاد. اما پس از کودتای آرام و بدون خونریزی «بومدین» بر ضد بن بِلّا و بر اثر سرکوب‌ها و ایجاد محدودیت‌ها، آرامش در الجزایر برقرار شد.^۳

◀ حج الجزایر: درباره پیشینه حج

الجزایر در فاصله پس از فتح اسلامی تا حاکمیت عثمانی‌ها، آگاهی اندکی داریم؛ زیرا الجزایر با هویت سیاسی جدید خود پیشینه فراوانی در تاریخ ندارد. تاریخچه حج این بخش از مغرب اسلامی تا زمانی که در دوره عثمانی به ایالتی مستقل بدل شود، بیشتر با نام کلی مغرب قابل بررسی است. از سوی دیگر، گرچه بسیاری از دانشوران الجزایر در این دوره با انگیزه‌هایی چون گزاردن حج و عمره، آموزش علوم دینی، مهاجرت، و مجاورت به حجاز می‌رفته‌اند، اندکی از آنان

گزارش سفر حج خود را نگاشته‌اند و از آن میان، تنها برخی به دست ما رسیده‌اند. محمد مَقَرّی، استاد ابن خلدون و جدّ احمد مَقَرّی، از آن جمله است که سفرنامه‌ای از خود به جای گذاشت. ابن مرزوق خطیب و نواده او نیز سال‌ها مجاور کعبه بودند؛ اما گزارشی از سفر خود به دست نداده‌اند. نیز دانشورانی چون علی بن والی بن حمزه، محمد بن عبدالرحمن بونی و عیسیٰ ثعالبی را می‌توان نام برد که مجاور حرمین شدند و همان‌جا درگذشتند و سفرنامه‌ای نوشتند. از جمله زنان نیز صفیه بنت محمد (أم الحیاء البسکریه) مقیم مدینه شد و در دانش حدیث درخشید. اما از او نیز سفرنامه‌ای برجای نمانده است.^۴

هر کاروانی که از مغرب به قصد حج به راه می‌افتاد، کاروانی نیز کنار آن با عنوان «رکب الشیوخ» شکل می‌گرفت که دانشورانی را در بر داشت که افزون بر گزاردن حج، به قصد فراگیری علوم نقلی و عقلی به حجاز می‌رفتند. در سده ششم ق. گروهی در میان صوفیان مغرب پدید آمد که به «طائفة الحجاج» شناخته می‌شدند و هرکس را که به زیارت خانه خدا نرفته بود، به جمع خود راه نمی‌دادند. این گروه، دانشوران صوفی‌مشرقی

۱. جهان اسلام، ج ۱، ص ۱۳۸-۱۵۰.

۲. تاریخ معاصر آفریقا، ص ۱۰۰.

۳. جهان اسلام، ج ۱، ص ۱۵۰-۱۵۷.

۴. الحج و العمره، سال ۵۸، ش ۶، ص ۶۶-۶۷ «رحلات الحج الجزائریة مصدراً للتاریخ الثقافی فی الحجاز»؛ الشرق و الغرب، ص ۲۲۵-۲۲۹.

بودند که شاگردی دانشوران حجاز کرده و با اجازاتی از آن‌ها به سرزمین خود بازگشته بودند. طائفة الحجاج شاگردانی تربیت کردند که باعث شکوفایی فرهنگ اسلامی در تلمسان شدند.^۱

حج الجزایر در دوره حاکمیت عثمانی‌ها رونق گرفت و سفرنامه‌های حج فراوان در این دوره نگاشته شد؛ زیرا عثمانی‌ها شاید از آن رو که خود را وارث خلافت اسلامی می‌دانستند، به احداث و اصلاح راه‌های مکان‌های مقدس به ویژه راه حج و برقراری امنیت و ساخت استراحتگاه در آن‌ها اهتمام داشتند. در نتیجه، سفر حج از راه مغرب، آسان و دارای امنیت نسبی بوده است. در سده نخست حضور عثمانی‌ها در الجزایر نیز سفرنامه حج به چشم نمی‌خورد؛ شاید از آن رو که الجزایری‌ها در آن روزها سخت سرگرم مقابله با تهاجم اسپانیایی‌ها و پرتغالی‌ها بودند و بسیاری از دانشورانشان رهبری مبارزات را بر عهده داشتند و راه‌ها نیز ناامن بود. هنگامی که عثمانی‌ها توانستند بر اوضاع مسلط شوند، به اوضاع حج سر و سامان دادند. امیر کاروان حج (امیر الרכب) از سوی پاشا یا حاکم مرکزی تعیین می‌شد که سرپرستی

کاروان را در همه مسیر حج بر عهده داشت و هنگام بازگشت کاروان را سرپرستی می‌کرد. امارت کاروان حج شغلی بود که خانواده ابن فکون از اهالی قسنطینه آن را به ارث می‌بردند. عبدالکریم فکون یکی از مشهورترین امیران حج این خانواده است که لقب مفتی و شیخ الاسلام داشت. والیان الجزایر همه ساله هدایای ارزنده که از منابع گوناگون از جمله موقوفات ویژه حرمین به دست می‌آمد و «صُره»^۲ اش می‌نامیدند، با فهرستی بلند بالا برای اشراف و فقیران حرمین و برخی مقاصد دیگر روانه حرمین می‌کردند. آن‌ها برای این کار مأموری ویژه داشتند که او را «وکیل الحرمین» می‌نامیدند و وی موظف بود این هدایا را بی‌کم و کاست و همراه با کاروان حج به مقصد برساند.^۳

رفت و آمد میان حجاز و الجزایر در دوره استعمار فرانسه کاهشی چشم‌گیر یافت، به گونه‌ای که شمار حاجیان الجزایری به سال ۱۳۱۵ ق. بیشتر از ۲۷ تن نبود. با آن‌که فرانسوی‌ها کاروان‌های رسمی را زیر نظر مأموران خودشان برای حج اعزام می‌کردند، از نگاه الجزایری‌ها آن‌ها موانعی فراوان بر سر راه خواستاران سفر به حج قرار داده بودند.

۱. الحج و العمرة، سال ۵۷، ش ۵، ص ۷۸. «رحلة الحج و دورها فی ربط الصلات الثقافية بین الحجاز و تلمسان خلال العصر الزبانی».

۲. الشرق و الغرب، ص ۲۲۵-۲۲۶، ۲۳۴؛ موسوعة مكة المكرمة، ج ۴، ص ۱۵۱-۱۵۵؛ الحج و العمرة، سال ۵۸، ش ۶، ص ۶۸. «رحلات الحج الجزائرية مصدراً للتاريخ الثقافي فی الحجاز».

بود برای دانشوران انقلابی و مخالف استعمار که یا به میل خود جلای وطن می‌کردند و یا به اراده فرانسوی‌ها تبعید می‌شدند. امیر عبدالقادر از آن جمله است که یک بار پیش از اشغال کشورش همراه پدر به حج رفت و بار دیگر آن‌گاه که در ۱۸۴۶م. از الجزایر رانده شد، رحل اقامت در مکه افکند. عبدالحمید بن بادیس، بنیان‌گذار جنبش اصلاحی الجزایر نیز در ۱۹۱۳م. به حجاز رفت و پس از دیدار با محمد بشیر ابراهیمی، دانشور دیگر الجزایری که در ۱۹۱۱م. مجاورت حرمین را برگزیده بود و در آن‌جا حلقه درس داشت، «جمعية العلماء الجزائريين» را بنیاد نهاد و سپس آن دو از میان شاگردان خود نیرویی نظامی تدارک دیدند.^۲

«سفرنامه‌های حج الجزایری: احمد بن محمد مقری، نویسنده *نفع الطیب فی غصن الاندلس الرطیب*، از تلمسان برخاست. به مصر و سپس حجاز رفت و حج گزارد و دانش آموخت. او گزارشی کوتاه از سفر خود در *نفع الطیب* به جای نهاده است. احمد بجائی معروف به ابی عصیده نیز *رسالة الغریب الی الحیب* را در شرح سفر حج خود نوشته است.

۲. الحج و العمره، سال ۵۸، ش ۶ ص ۷۰، «رحلات الحج الجزائریة مصدرأ للتاریخ الثقافی فی الحجاز»؛ سال ۵۸، ش ۱۱، ص ۱۶-۱۷، «علماء الجزائر یستمدون جذور الإصلاح من المدینة المنورة».

حاکمان فرانسوی الجزایر همچنین چند سال به نام پیشگیری از انتقال بیماری وبا از حجاز که گویا آن روزها در عربستان فراگیر شده بود، مدتی حج را ممنوع کردند. برخی گزارش‌ها نشان می‌دهد که فرانسوی‌ها پس از مدتی ممنوعیت، به سال ۱۹۰۰م. با این توضیح که وضعیت سلامت در شرق اسلامی به حد رضایت‌بخشی رسیده است، حج‌گزاری را آزاد کردند و دیگر بار در ۱۹۰۲م. همگام با تونس که از بیم انتقال وبا حج را ممنوع کرده بود و نیز مصر که به همین دلیل، شرایطی سخت را برای حضور حاجیان در کاروان حج قرار داده بود، حج را ممنوع نمودند. به ادعای الجزایری‌ها، از آن رو که مکه در ایام حج میزبان مسلمانانی از همه کشورهای مسلمان بود، گزاردن حج فرانسوی‌ها را هراسان می‌کرد. بر این اساس فرانسوی‌ها نگران آن بودند که حاجیان الجزایری در بیرون از کشور بر ضد استعمار فرانسوی تبلیغ کنند یا هنگام بازگشت، افکار آزادی‌خواهانه را با خود به ارمغان بیاورند.^۱ از این رو، در این دوره هر کس موفق به گزاردن حج شده، یا به قصد مهاجرت از الجزایر بیرون رفته و یا با تن دادن به مقررات کاروان رسمی حج، به عربستان رفته است. مکه و مدینه در این دوره پایگاهی

۱. المنار، محرم ۱۳۲۰ق، ص ۷۹۱؛ ذی‌قعدة ۱۳۱۷ق، ص ۸۵۵؛ المجلد الاول، سنة ۱۳۱۵-۱۳۱۶، ص ۱۶۳.

احمد بن قاسم بونی الروضة الشهية فی الرحلة الحجازیه را نگاشت. اما از این سفرنامه تنها نامی در میان است. در عوض احمد ابن عمار که چندی مجاور حرمین بود و دیدارهایی با دانشوران آن سرزمین داشت، دیده‌هایش را در *نحلة اللیب فی اخبار الرحلة الی الحیب** نگاشت که اکنون در دسترس است. در الجزایر عثمانی، سفرنامه‌های ابن مسایب و ورثیلانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.^۱ ابن مسایب پس از گزاردن مناسک حج قصیده‌ای به نام «الحرم یا رسول الله» سرود که نمونه‌ای نیکو از شعر ملحون (عامیانه) است. به گفته تازی، این سروده تا امروز در ذهن و زبان مردم الجزایر نشسته و خانه‌ای در الجزایر نیست که در آن از خواندن قصیده ابن مسایب لذت نبرند. ابن مسایب همچنین منازلی را که از تلمسان تا مکه پشت سر نهاده، در این سفرنامه وصف کرده است.^۲ در *نزهة الانظار فی فضل علم التاريخ و الأخبار* ورثیلانی نیز آگاهی‌هایی سودمند درباره حج، حاجیان و مساجد و بازارهای حرمین در سده دوازده ق. و نیز دیدار وی با حاکم وقت مکه می‌یابیم.^۳

۱. نفع الطیب، ج ۱، ص ۴۱-۵۴.

۲. الحج و العمرة، سال ۵۸، ش ۶، ص ۶۷-۶۸ «رحلات الحج الجزائرية مصدراً للتاريخ الثقافي في الحجاز»؛ رحلة الرحلات، ج ۱، ص ۳۶۴-۳۶۷.

۳. الرحلة الوریثیلانیة، ج ۲، ص ۴۵۲-۴۹۵.

از سفرنامه احمد بن عبدالقادر راشدی معسکری نیز می‌توان یاد کرد که آن را به عنوان فصلی از خاطراتش در کتاب *فتح الاله و منته فی التحدث بفضل ربی و نعمته* آورده است.^۴ شریف قاضی، پزشک همراه بعثه حج که فرانسوی‌ها پس از جنگ جهانی اول برای حاجیان الجزایری برپا کرده بودند، نیز سفرنامه‌ای به زبان فرانسوی دارد.^۵ کورتلمون* فرانسوی ساکن الجزایر نیز از کسانی بود که اسلام آورد و خود را عبدالله بن بشیر نامید و به مکه سفر کرد و سفرنامه‌ای نگاشت. مأموریت او در این سفر گویا گرفتن تأییدی از شرفای مکه برای حاکمیت فرانسوی‌ها بر الجزایر و تونس بوده است.^۶ سفرنامه وی را محمد الحنّاش با عنوان *رحلتی الی مکه* ترجمه کرده است.

◀ **راه حج الجزایر:** الجزایر بخشی از راه حج مغربی بوده و حاجیان از مناطق گوناگون مغرب برای رفتن به حجاز بیشتر از راه مراکش امروزی به الجزایر می‌آمدند و از آن جا به تونس و لیبی و سپس از راه مصر به حجاز می‌رفتند. کاروان حج مغربی همیشه می‌کوشید که همزمان با کاروان حج مصری و با فاصله

۴. رحلة الرحلات، ج ۲، ص ۴۵۵-۴۵۷.

۵. الحج و العمرة، سال ۵۸، ش ۶، ص ۷۰، «رحلات الحج الجزائرية مصدراً للتاريخ الثقافي في الحجاز».

۶. رحلتی الی مکه، ص ۱۹-۲۱.

اندکی از آن، مصر را ترک کند.^۱ کاروان حج از تلمسان به راه می‌افتاد و از مناطقی چون مصراته، اجدابیا، برقه و بنغازی می‌گذشت و سپس به مصر می‌رفت.^۲ حاجیان به علت دمای بالای هوا در روز، بیشتر در شب راه می‌پیمودند و از راه خلیج عقبه وارد شبه جزیره عربستان می‌شدند. طولانی و سخت بودن راه و کم‌آبی به علت آشامیدنی نبودن آب بسیاری از چاه‌ها، سفر از راه حج مغربی را دشوار می‌کرد. منطقه صحرا نیز گاه و بی‌گاه صحنه درگیری قبایل و تاخت و تاز راهزنان بود و کاروانیانی که راه را از ساحل کج می‌کردند و وارد شهر می‌شدند، از این دشواری‌ها بی‌بهره نمی‌ماندند. الجزایری‌ها در راه با حاجیان دیگر شهرها نیز روبه‌رو می‌گشتند و به آن‌ها می‌پیوستند و رهسپار حجاز می‌شدند.^۳

سفرنامه‌های مغربی با اندکی تفاوت این مسیر را مشخص کرده‌اند. ابن بطوطه در ۷۲۵ق از طنجه در مغرب (مراکش) بیرون آمده و نخست به تلمسان رسیده و سپس به ملیانه، الجزیره، متیجه، جبل الزان و بجایه رفته و از آن‌جا به قسنطینه و بونه رفته و وارد محدوده تونس شده است. این بخش از مسیر

و نیز از بجایه تا تونس ناامن بوده و از این‌رو ابن بطوطه همه مسیر را با اسب پیموده است. سپس از راه ساحل به سوسه در چهل میلی تونس و از آن‌جا به صفاقس رفته است. وی در ادامه راه، قابس، طرابلس، مسلاته و مصراته را در لیبی پشت سر نهاده تا به سرت برسد. در سرت طوایف عرب خواسته‌اند به این کاروان دستبرد بزنند که به علت آمادگی کاروانیان، ناکام مانده‌اند. قصر برصیصای عابد، قبه السلام و قصر زعافیه منازلی دیگر است که ابن بطوطه از آن‌ها گذشته تا به اسکندریه برسد.^۴ پیش از او عبدیری در ۶۸۸ق. سفر خود را از حامه در مغرب آغاز کرده و پس از سوس به تلمسان رسیده است. او راه سوس به تلمسان را ناامن و بسیار خطرناک شمرده؛ زیرا مردمانی که در طول این راه زندگی می‌کردند، مسافران را می‌آزردند و هیچ کس از آن‌ها در امان نبود. عبدیری گرچه از مردم تلمسان به خوبی یاد کرده، از دو چیز شگفت‌زده شده است. نخست این که جمعی از حاجیان به دیدار حاکم تلمسان رفته‌اند و او تنها یک دینار به هر کدام از ایشان داده است و دیگر آن که وقتی رئیس یکی از قبایل از مردمش می‌خواهد حاجیان را در خانه‌های خود مهمان کنند، هیچ کس درخواست او را اجابت نمی‌کند.^۵ او

۱. راه حج، ص ۱۴.

۲. الشرق و الغرب، ص ۲۳۳-۲۳۵، ۲۸۰-۲۸۱؛ راه حج، ص ۱۴.

۳. الشرق و الغرب، ص ۲۳۴-۲۳۵.

۴. سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱، ص ۶-۱۱.

۵. رحلة العبدیری، ص ۴۰-۴۹.

سپس به ملیانه، الجزیره، بجایه، میله و قسنطینه رسیده و از راه بونه و خولان به تونس رفته است.^۱ قیروان، قابس، زواره، زواغه، زنزور و طرابلس منازل پسین عبدی بوده‌اند. وی سپس به مصراته، سرت، برقه و اسکندریه رفته و فاصله دو شهر اخیر را ده روز یاد کرده است. او از این که مأموران اسکندریه زنان را نیز تفتیش می‌کنند، آزرده‌خاطر شده است.^۲ مسیر بازگشت او نیز همان است؛ جز آن که از بجایه به وهران و از آن جا به تلمسان بازگشته است. عبدی در پایان سفرنامه‌اش قصیده‌ای سروده و خلاصه سفر و مراحل آن را آورده است.^۳ ابوسالم عیاشی نیز از برخی شهرها یاد کرده که سجلماسه، اوکرت، وارکلا، اکرک، تماسن، تکر، نفزاوه و طرابلس از آن جمله هستند.^۴ ورثیلانی نیز که در ۱۱۷۹ق. به حج رفته، تقریباً همین مسیر را با جزئیاتی بیشتر ترسیم کرده است. او سفر خود را از زموره آغاز کرده و با گذر از قصر الطیر و بریکه / باریکه / بارکه به بسکره رسیده و آن را شهری پر آب و حاصل خیز شمرده است. وی برای تهیه زاد و توشه، دو روز در این شهر مانده و از آن جا به حامه، تَوَزَر و سپس قابس، زواره،

سبخه، نیکه، زنزور و طرابلس رفته است.^۵ در مسیر بازگشت، از مناطقی دیگر در الجزایر همچون قسنطینه، بنی‌علی و ایلماین که گویا شهر خودش بوده سخن گفته و نیز از این که مردم در ایلماین با «ضرب البارود» به استقبالشان آمده‌اند، یاد کرده است. ورثیلانی این نکته را نیز تذکر می‌دهد که شیوه کاروان الجزایر (مغرب) پیشی گرفتن از کاروان مصر در مسیر بازگشت بوده است.^۶

◀ **آداب و رسوم حج در الجزایر:** پیشتر حاجیان الجزایری قبل از آغاز مسیر حج، نخست به زیارت آرامگاه‌های بزرگان مدفون در مناطق دور و نزدیک همچون ابومدین شعیب و شیخ سنوسی، بزرگ طریقت سنوسیه، می‌رفتند. این سنت گویا برای دستیابی به آمادگی روحی جهت زیارتی بزرگ‌تر و مهم‌تر در مکه و مدینه بوده است. آنان همچنین با اقوام و دوستان و آشنایانشان وداع می‌کردند و سپس راهی حج می‌شدند. امروزه پس از آن که فهرست رسمی حاجیان الجزایری اعلان می‌شود، آن‌ها باید در دوره‌های آموزشی شرکت کنند تا مناسک حج را فراگیرند و راهنمایی‌هایی برای انجام بهتر سفر دریافت کنند. در روزهای نزدیک به آغاز سفر، مراسم ویژه‌ای برای تودیع حاجیان

۱. رحلة العبدی، ص ۷۸، ۸۲، ۹۳، ۱۰۴، ۱۰۸.

۲. رحلة العبدی، ص ۱۵۷، ۱۸۰، ۱۸۳-۱۸۴، ۲۰۰-۲۰۳، ۲۰۹-۲۱۰.

۳. رحلة العبدی، ص ۵۶۱-۵۶۲، ۵۶۶-۵۷۴.

۴. الرحلة العیاشیه، ج ۱، ص ۷۵-۱۲۵.

۵. الرحلة الورثیلانیه، ج ۱، ص ۱۳، ۱۰۸-۱۶۶.

۶. الرحلة الورثیلانیه، ج ۲، ص ۶۱۵، ۷۹۱-۸۱۲.

اداره می‌شود. این دفتر که اعضای آن از وزارتخانه‌های امور دینی و اوقاف، خارجه، راه و ترابری، گردشگری، بهداشت، اقتصاد، و بانک مرکزی هستند، پس از انحلال «کمیته ملی حج و عمره» تشکیل شد که اعضای آن تنها از مدیران وزارت امور دینی و اوقاف بودند و به دلیل بی‌نظمی و آشفتگی در رسیدگی به امور حج، سخت مورد انتقاد بود. هر سال پس از اعلان وزارت کشور الجزایر، خواستاران سفر حج به شهرداری‌ها مراجعه و نام‌نویسی می‌کنند. سپس قرعه‌کشی انجام می‌شود و افراد انتخاب شده با گذراندن مراحل اداری، جواز سفر دریافت می‌کنند. برخی نیز که در قرعه‌کشی برگزیده نمی‌شوند یا از ابتدا در قرعه‌کشی نام‌نویسی نمی‌کنند، سختی سفر با وسایل حمل و نقل زمینی را به جان می‌خرند و چند شبانه‌روز راه می‌سپارند تا به مقصد برسند. دو مؤسسه دولتی به نام‌های «باشگاه گردشگری الجزایر» و «مرکز ملی گردشگری الجزایر» سازمان‌دهی و اعزام بخش مهمی از حاجیان و خدمت‌رسانی به آنان در مقصد را بر عهده دارند. ۱۶ آژانس گردشگری متعلق به بخش خصوصی، بخش‌هایی دیگر از حاجیان را اعزام می‌کنند. هشت آژانس دیگر نیز ویژه حاجیانی است که گذرنامه بین‌المللی دارند. هزینه سفر حج تمتع برای هر تن در سال ۱۴۳۰ ق. ۲۸۰ هزار

برگزار می‌شود که گاه چند شب به طول می‌انجامد. مهمانان نیز غذاهای خاصی برای حاجیان می‌آورند تا در مقصد استفاده کنند؛ زیرا بسیاری از آنان غذاهای عربستان را سالم نمی‌دانند. همین جشن‌ها هنگام بازگشت حاجیان نیز تکرار می‌شود. استقبال کنندگان با هلهله و شادی حاجیان را از فرودگاه تا خانه همراهی می‌کنند تا خانواده و نزدیکان خود را ببینند. شیوه‌های استقبال در هر شهر متفاوت است. در برخی جاها در مساجد به دیدار حاجیان می‌روند و دیدار عمومی با حاجی را در همان جا انجام می‌دهند. در برخی شهرها دیدارها در خانه حاجی صورت می‌گیرد؛ اما پذیرایی در شربت و شیرینی خلاصه می‌شود. در بیشتر جاها خانواده حاجی ولیمه می‌دهد. این مراسم تا چند روز و به فراخور سنت‌های هر منطقه و امکانات حاجی گاه تا بیش از یک ماه ادامه می‌یابد. در این دیدارها، حاجی باید به پرسش‌هایی درباره کسانی که در حج ملاقات کرده و آداب و رسوم و اخلاق و رفتار آن‌ها و پرسش‌هایی از این قبیل پاسخ دهد.^۱

◀ سازمان‌دهی حج الجزایر: مجری حج

و عمره در الجزایر، «دفتر ملی حج و عمره» است که زیر نظر وزارت امور دینی و اوقاف

۱. الشرق والغرب، ص ۲۳۳، ۲۷۹؛ الحج و العمره، جمادی الاخری ۱۴۲۳ ق.، ص ۴۷-۴۹، «الجزائريون إلى الحج».

دینار (نزدیک به ۲۵۰۰ یورو) بوده و دولت الجزایر در آن سال برای جبران افزایش هزینه‌های پرواز و اسکان، یارانه‌ای ۳۰ درصدی به حاجیان تخصیص داده است. نیز معاینات و آزمایش‌های ویژه پزشکی و تزریق واکسن برای اطمینان از سلامت حاجیان در نظر گرفته شده است.

چند سالی است که دولت از اعزام کهنسالانی که از گزاردن حج ناتوانند، برای کاستن از آمار مرگ و میر در میان حاجیان، جلوگیری می‌کند. گروه پزشکی حاجیان نیز دست کم ۸۰۰ عضو دارد که در حج سال ۱۴۳۰ق. نخستین بار ۱۸۰ تن نیروی امداد اجتماعی نیز آن را همراهی می‌کردند. دولت الجزایر هر سال می‌کوشد از رفت و آمد حاجیان الجزایری مقیم بیرون و نیز زائران عمره که همچنان تا موسم حج در مکه می‌مانند، با حاجیان رسمی خود جلوگیری کند تا خدمت‌رسانی به آن‌ها بهتر انجام شود.^۱ به سال ۱۴۲۷ق./۲۰۰۶م. ۳۵ هزار الجزایری از میان ۱۲۰ هزار نفری که برای سفر حج نام‌نویسی کرده بودند، به این سفر اعزام شدند.^۲

۱. الحج و العمره، سال ۵۷، ش ۹، ص ۴۱، «الجزائریون یقترعون علی الحج الی بیت الله الحرام»؛ سال ۵۷، ش ۴، ص ۴۶-۴۷، «الجزائریون الی الحج».

2. HAJ & UMRA - DHU AL-QA'DA, 1427 H/ December 2006, p6.

◀ منابع

پایگاه اطلاع‌رسانی مؤسسه مطالعاتی و تحقیقاتی آفران: www.afran.ir؛ تاریخ الجزائر العام: عبدالرحمن بن محمد الجیلانی، بیروت، دار مکتبة الحیة، ۱۹۶۵م؛ تاریخ معاصر آفریقا از جنگ دوم جهانی تا امروز: ماریان کورنون، ترجمه: صدقیانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵ش؛ تاریخ و تمدن مغرب: حسین مونس، ترجمه: شیخی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، تهران، سمت، ۱۳۸۴ش؛ جغرافیای جهان اسلام: غلامرضا گلی زواره، قم، مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۵ش؛ جهان اسلام: مرتضی اسعدی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶ش؛ الحج و العمره (مجله شهریه): الرياض، وزارة الحج؛ راه حج: رسول جعفریان، تهران، زیتون سبز، ۱۳۸۹ش؛ رحلة الرحلات، مکه فی مائة رحلة مغربية و رحلة: عبدالهادی التازی، به کوشش عباس صالح، مکه، مؤسسة الفرقان، ۱۴۲۶ق؛ رحلة العبدی: محمد بن محمد العبدی (م.قرن ۸ق.)، به کوشش کردی، دمشق، دار سعد الدین، ۱۴۱۹ق؛ الرحلة العیاشیه: عبدالله بن محمد عیاشی، به کوشش الفاضلی و القرشی، ابوظبی، دار السویدی، ۲۰۰۶م؛ الرحلة الوریلیانیة الموسومة بنزهة الأنظار فی فضل علم التاريخ و الأخبار: سیدی الحسین بن محمد الوریلیانی، به کوشش محمد ابن ابی شنب، قاهره، مکتبة الثقافة الدینیة، ۲۰۰۸م؛ رحلتی الی مکه: جیل — جرفیه کورتلمون، ترجمه: محمد محمد الحنّاش، ریاض، مؤسسة التراث، ۱۴۲۳ق؛ سفرنامه ابن بطوطه: ابن بطوطه (م. ۷۷۹ق.)، ترجمه: موحد، تهران، ۱۳۵۹ش؛ الشرق و الغرب فی مدونات الرحالة العرب و المسلمین:

«ایلیا» ضبط کرده^۴ و از زنده شدن یونس بن متی به دست او در پی چند روز از مرگش و نیز شفای الیسع با دعای وی و چگونگی ارتباطش با الیسع و جانشین قرار دادن وی سخن گفته است.^۵

قرآن کریم در دو آیه از الیاس نام برده و او را مؤمن، از بندگان صالح خدا، و پیامبری مرسل دانسته و از تلاش وی برای مبارزه با بت پرستی مردم زمانش و فراخواندن آنان به تقوا و یکتاپرستی و نیز تکذیب مردم سخن گفته است. (صافات/۳۷، ۱۲۳؛ انعام/۶، ۸۵-۸۶) برخی بر آنند که الیاسین در آیه ۱۳۰ صافات/۳۷ نیز همین الیاس است.^۶

منابع تفسیری^۷ و تاریخی^۸ الیاس را از نوادگان عمران، پدر موسی و هارون، دانسته و نسب او را با پنج واسطه، الیاس بن یاسین بن فنحاص بن العیزار بن هارون بن عمران آورده‌اند.^۹ بر پایه روایات، او خردمندی از نوادگان هارون^{۱۰} از دودمان ابراهیم است که

۴. قاموس کتاب مقدس، ص ۱۴۴-۱۴۵.

۵. الکامل، ج ۱، ص ۲۱۳؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۰۲، ۱۱۲؛ قاموس کتاب مقدس، ص ۱۴۵.

۶. تفسیر بیضاوی، ج ۵، ص ۱۸؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۸۶.

۷. جامع البیان، ج ۲۳، ص ۱۰۹؛ روح المعانی، ج ۲۳، ص ۱۳۸.

۸. الکامل، ج ۱، ص ۲۱۲؛ البداية و النهایه، ج ۲، ص ۵؛ سبل الهدی، ج ۶، ص ۳۱۸.

۹. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۴۶۱؛ الکامل، ج ۱، ص ۲۱۲؛ البداية و النهایه، ج ۲، ص ۵.

۱۰. الکافی، ج ۱، ص ۲۲۷.

ابوظبی، دار السویدی، ۲۰۰۵م؛ کاروان نور: تهران، نشریه داخلی سازمان حج و زیارت؛ مقدمه‌ای بر تاریخ سیاسی - اجتماعی شمال آفریقا: عبدالله ناصری طاهری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۵ش؛ المنار (مجله شهریه): محمد رشید رضا، مصر، ۱۳۲۷ق؛ موسوعة مكة المكرمة و المدينة المنورة: احمد زکی یمانی، مصر، مؤسسة الفرقان، ۱۴۲۹ق؛ فنج الطیب من غصن الاندلس الرطیب: احمد بن محمد المقرئ التلمسانی، به کوشش احسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۹۶۸م.

Encyclopedia of Islam.

سید محسن طاهری



الیاس (علیه السلام): از پیامبران بنی اسرائیل، گویا از حج گزاران بیت الله در هر سال

الیاس نامی عبری برگرفته از ایلیا است^۱ که در تصرف زبانی یونانیان، حرف سین به آن افزوده شده و به همین شکل در زبان عربی نیز شهرت یافته است.^۲ برخی نام او را الیاسین و ادرا سین نیز گفته‌اند.^۳ الیاس پیامبری در قوم بنی اسرائیل است که کتاب مقدس نام او را

۱. المغرب، ص ۱۳؛ واژه‌های دخیل، ص ۱۲۷، «الیاس»؛ قاموس کتاب مقدس، ص ۱۴۴.

۲. قاموس کتاب مقدس، ص ۱۴۴؛ واژه‌های دخیل، ص ۱۲۷؛ دراسات تاریخیه، ج ۳، ص ۲۳۲.

۳. المنتظم، ج ۱، ص ۳۸۰؛ البداية و النهایه، ج ۱، ص ۳۹۶.